

## عوامل پارچه پارچه شدن دین اسلام به مذاهب وگروههای متعدد، وادامه آن ؟

(عدم درک واقعی از معنی و مفهوم دین اسلام و کلام الهی ، منافع شخصی یا تجارت بالای دین و تحریف احکام دینی با پیروی از خرافات، منافع زبانی ، قومی، قبیله‌ای، سیاسی و اقتصادی ، عامل عمده میباشد)

### بخش ششم :-

#### - تصوف :-

یکی از فرقه های اسلامی میباشد که در اصول دین بیشتر بر معنویت اعتقاد دارند، آنان با اعتقاد راسخ ، قلبی پاک و مملوع از خلوص نیت بدون در نظر داشت منافع مادی، خود را فراموش نموده ، غرق پرستش ایزد متعال میگرددند. پیروان فرقه تصوف را صوفی گویند.

صوفی در لغت به معنی پشم ، و هم به معنی روش و طریق طی کردن و جستجوی راه حق را گویند. فردیکه در این راه قدم میگذارد صوفی گفته میشود.

صوفیان معتقد اند که آفریننده هستی بالاتر از هر پندار و توصیف میباشد. پیروان این مذهب با اداء عبادت و انجام ریاضت بخاطر تزکیه درونی خود و طی مراحل سلوک تا رسیدن به خداوند، با درک این نکته که همه موجودات یک حقیقت واحد دارند، و برای درک این بینش، باید مراحل سلوک را مرحله به مرحله طی کرد. تا از خود فانی شده و به مرحله لقا رسید.

از نظر صوفیان عشق مفهوم وسیع دارد. آنها عشق را امانت بزرگ و ناموس الهی میدانند و بر این عقیده اند که خداوند انسان را از عشق خلق کرد ، او اولین عاشق و اولین معشوق است.

تصوف بر معنویت انسان استوار بوده. و بلند بردن مقام انسانی را تا حد رسیدن به خداوند میدانند.

**تصوف**، درویشی یا عرفان ، طریقت اسلامی یا روش زاهدانه بر اساس شرع و تزکیه نفس و اعراض از دنیا برای وصول به حق و استکمال نفس است.

تصوف در لغت پشمینه پوشی است و این جماعت پشمینه پوشی را نشانه زهد میدانند. تصوف بیشتر با آداب و طریقت همراه است در حالیکه عرفان مکتب جامع و مطلق سلوک معنوی و اعم از تصوف است. در بعضی موارد عرفان سلوک برتر دانسته شده، به عباره دیگر تصوف روشی از سلوک باطنی دینی در دین اسلام است. در تعریف تصوف، نظرات مختلفی بیان شده اما اصول آن بر پایه طریقه ایست که شناخت خالق جهان، کشف حقایق خلقت و پیوند بین انسان و حقیقت از طریق سیر و سلوک عرفان باطنی و نه از راه استدلال عقلی جزئی میسر است. هدف فراموش نمودن خود، پیوستن به خالق هستی میباشد که با روش اصلاح، کنترل نفس، ترک علایق دنیوی، ریاضت و خویشنداری میباشد.

واژه صوفی در قرن دوم هجری در برخی از سرزمینهای اسلامی متداول شد. کسانی که صوفی خوانده میشدند ، تشکیلات اجتماعی ، مکتب ، نظام فکری و عرفانی خاصی نداشتند، به اصطلاح

عام تشکیلات خانقاهی، رابطه مرید و مرادی، آداب و رسوم خاص صوفیه، و همچنان نظام فکری و اعتقادی ای که جنبه نظری تصوف را تشکیل میدهد، تا ربع اول قرن سوم پدید نیامده بود بنیانگذار این مکتب حسین منصور حلاج متولد 244 هجری بود. موصوف باشکل جدید عبادت را در حالت سکر عرفان به گفتن (انا الحق) پرداخت، متشرعین او را به جرم کفر گوئی و قرمطی بودن به هشت سال حبس محکوم و بعد سنگسارش نمودند. اما او به اثر سنگسار نه مرد، سپس زبانش را بریدند و بعد قطعه، قطعه اش کردند. حلاج به عقل انسان ارزش و اعتبار میداد، و در آخرین لحظات زنده گی میگفت که: (آنچه میگویم با دیده عقل بنگر).

عرفان بیشتر ناظر به مباحث نظری معرفتی است و تصوف ناظر به مراحل سیر و سلوک عملی. علم تصوف هم ناظر به همین مرحله است و با عرفان نظری متفاوت می باشد.

عرفان در لغت به معنی شناخت و در اصطلاح شناخت خداوند (ج) در صورتی که عاشقانه باشد، گفته میشود. عارف محدود به شناخت و استدلال های خشک درباره خداوند (ج) و صفات او نمیباشد، بلکه خداوند (ج) را روح حاکم بر سراسر موجودات و هستی میدانند. عارف واقعی با این اندیشه فریاد بر میآورد که: **به دریا، کوه، صحرا ... و به هر جا بنگرم تو را آنجا ببینم.**

عرفان را دو نوع تقسیم نموده اند: **نظری و عملی.**

**عرفان نظری:** مجموعه معارفی درباره شناخت خداوند (ج) و نقش او در هستی، ارتباط انسان با خداوند و شناخت ابعاد الهی توسط انسان و شیوه های رسیدن به نزد الهی. به عبارتی دیگر منازل و مقامات سلوک و سفر انسان به صوب الله متعال.

**عرفان عملی:** عبارت از سلوک، رفتار و تلاشهای متداوم یک سالک است که با اشکال مختلف عبادات الهی را در خلوت و جلوت با اخلاق فاضله، همچون زهد و دوری از دنیا، رفیق و محبت به خلق و مانند آن انجام میدهند. تقوا، پرهیزگاری و دوری جستن از گناهان و انجام عمل انسانی با صفای قلب، طبق هدایات دینی.

درباره تصوف نظرات متعددی وجود دارد: به نظریونانیان تصوف عبارت از حکمت و فلسفه است و معتقد اند که لفظ صوفی از کلمه یونانی صوفیا یا سوفیا به معنی حکمت و سوفوس، حکیم و دانشمند آمده و با کلمات فیلسوف به معنی دوستدار حکمت، مرکب از فیلاسوفیا و سوفسطایی. و هم لفظ تصوف هم با تئوسوفی به معنی خداشناسی یا حکمت الهی بی شباهت نیست.

مولف کتاب تحفه عباس میگوید که: صوفی اصلش صفی بوده منسوب به اصحاب صفه که یکتعداد از فقرا و زهاد و صحابه که پیوسته در مسجد رسول اکرم میزستند از جمله سلمان، ابوذر، مقداد و... بودند. آنان فرقه اول درویشان اند که ترک دنیا، زهد و سلوک، مسلک ایشان بود و به صفی منسوب گردیدند. کلمه صفی اشتقاق از صفا (صفا به معنای روشنی و پاکیزگی مخالف معنای کدورت) میباشد و بعضاً درویشی، خود صفا (یا صفا کردن) را نیز گویند. همچنان صف به معنی (نظم و ترتیب) است که صدر نشینی و در صف اول مقربان بودند.

### **منشأ تصوف:**

عقاید متعدد درباره منشأ تصوف وجود دارد اکثراً پدیده مکتب اسلام و تعلیمات قرآنی میدانند که دنباله سیر تکاملی گرایشهای افکار زاهدانه قرن اول اسلام میدانند. در ابتدا بعضی صحابه و تابعین نه بعنوان تصوف، بلکه بمعنی طریقت عرفانی پایبند به آدابی ویژه در کنار فرامین شرع بودند. تصوف از قرن دوم قمری هویدا شد، نخستین شخص عثمان بن شریک مشهور به ابوهاشم کوفی (در گذشته ۱۵۰ ق) دانسته شد. پیش از او کسانی چون حسن بصری (در گذشته ۱۱۰ ق) با توجه به تمسک به آداب طریقت در شمار صوفیان ذکر میشود.

آداب طریقت در ابتدا ساده و بیشتر متوجه ریاضت و عزلت و ... بوده است.

سیرتاریخی تصوف در سه دوره تقسیم نموده اند:

- دوره اول شامل شکل گیری، پختگی و تثبیت (آغاز قرن دوم تا پایان قرن پنجم).

- مرحله دوم شامل گسترش عرفان عملی و کمال عرفان نظری و ادبی (قرن ششم تا قرن دهم).

- مرحله سوم رکود و تطور تصوف و عرفان (قرن دهم تا اکنون).

طی این ادوار متصوفین بزرگ در زمینه ایجاد و انکشاف این مکتب که بر پایه معنویت و رابطه انسان با عاشقش، تبیین حکیمانه تصوف و عرفان، تطبیق آن با شریعت میباشد، خدمات بزرگی نمودند. همچنین افکار صوفیانه در شعر فارسی رایج کردند.

از بزرگان تصوف: امام احمد غزالی، ابن سینا، قشیری سلمی، ابوطالب مکی، خواجه عبدالله انصار، عین القضات همدانی، شیخ احمد جام، سنایی غزنوی، عبدالقادر گیلانی، روزبهان بقلی، شیخ نجم الدین کبری، شیخ عطار، اوحدالدین کرمانی، صدرالدین قونوی، مولوی، سعدی، نجم الدین رازی، بهاء الدین مولتانی، ابوالحسن مغربی الشاذلی در افریقا و سایرین میتوان نام برد. دوره رکود و تطور تصوف و عرفان به شریعت نزدیک و در هم آمیخته شد، تصوف و عرفان دستخوش تعدد در فرقه‌ها و فخر فروشی و مطالبه منافع دنیوی گردید.

در تصوف، شریعت علم بوده و طریقت راه، سیر مقامات، حقیقت مقصد و رسیدن به احوال احکام ظاهری تصوف است.

مقامات یا مراحل طریقت است که نزد صوفیان هفت مقام میباشد. ابونصر سراج در کتاب

اللّمع آنرا ذکر کرده است: توبه، ورع، زهد، فقر، صبر، توکل و رضا.

عطار آنرا با هم آمیخته و با احوال در هفت وادی بیان داشته است. خواجه عبدالله انصاری در منازل السائرین، در ده مرحله و هر کدام ده مرحله صد منزل (صد میدان) نقل داشته است.

حال یا هدف تصوف و عرفان را ابونصر سراج (۱۰) ذکر کرده که عبارت است از:

**مراقبه، قرب، محبت، خوف، رجا، شوق، انس، اطمینان، مشاهده و یقین.**

آداب طریقت و سلوک نزد صوفیه کوشش در زهد و عزلت است که برای آن آدابی در نظر

گرفته شده است. آداب، در اصطلاح صوفیه مجموعه قواعد و رسوم و وظایفی است که

رعایت آنها «جهت تحسین اخلاق و تهذیب اقوال و افعال» بر سالکان طریقت لازم است.

مستحسانات صوفیه و یا آداب ظاهری طریقت، امور، رسوم و اعمالی است که صوفیان آنها را

وضع کرده اند. مانند: خرقه پوشی، خانقاه، چله نشینی، سماع.

**خرقه پوشی:** - خرقه بمعنی جامه چند تکه که بوسیله پیر و مرشد به طالب و سالک را در

صورت لیاقت پوشانده می‌شود.

**خانقاه:** - معرب خانگاه (زاویه یا رباط) محل اجتماع خاص و گذران و پذیرایی صوفیان مسافر

یا مقیم است. گفته‌اند نخستین خانقاه در رمله شام توسط امیری انصاری (مسیحی) برای

صوفیان ساخته شد. بنای خانقاه را از قرن ۴ و بعضی قرن ۶ قمری می‌دانند.

**چله نشینی یا اربعینیه:** خلوت، عزلت و عبادت چهل روز همراه با آداب خاص از رسوم صوفیه

است.

**سماع:** - بمعنی شنیدن، مجازاً صدای خوش (آواز و ساز) و رقص (دستت افشانی و پایکوبی)

صوفیانه است. سازهای صوفیانه عموماً نای و دف و چنگ میباشد.

اصطلاحات و رموز صوفیه: خلسه (حالت بین خواب و بیداری)، شطح (کلمات خلاف شرح)،

کرامات، کشف و شهود، طامات (کرامات سالکان)، واردات، صحو (بهوش آمدن) و سکر،

غیبت و حضور، فنا و بقا، قبض و بس، وقت و ... از جمله اصطلاحات اعتباری صوفیه است **رموز**:- نزد صوفیه بعضی کلمات یا ترکیبات و تعبیر حروف و اعداد نشانه است که از معنی ظاهری خود خارج شده و حسب قرینه ادبی بمعنی کنایی و مجازی بکار میرود و در ادبیات صوفیانه بسیار است از قبیل: رخ، زلف، خط، خال، چشم، لب، ابرو، شراب، ساقی، خرابات، بت، پیرمغان، رند، سیمرغ، شمع، می، جام جم، سیو، معشوق، نای و ... می باشد.

**زنان و تصوف :**

با وجودیکه اکثر صوفیان بزرگ، که تعالیم، سیره و سرگذشت آنان محرک و مشوق دل‌های سالکان بود، **مرد** بوده‌اند، استثناهایی هم وجود داشته‌است. معروفترین صوفی زن، رابعه عدویه قرن دوم هجری بود که نامش در بسیاری از آثار صوفیه ذکر شده. در قرن پنجم بعضی از مشایخ از جمله ابوسعید ابوالخیر، زنان را نیز در سلک مریدان خود پذیرفتند. بعداً در بعضی از خانقاهها محلی برای زنان در نظر گرفته شد. گرچه از نظر بعضی صوفیان مرد به معنای جنسیتی آن در پیشگاه خداوند متعال مطرح نیست. عطار در تذکره اولیای هنگامیکه به زندگی رابعه (بزرگ زن صوفی) می‌پردازد می‌گوید: اگر کسی گوید ذکر او در صف رجال چرا کرده‌ای گویم که خواجه انبیا علیهم السلام میفرماید: ان الله لاینظر الی صورکم الحدیث.

(کار به صورت نیست به نیت است). چون زن در راه خدای مرد بود او را زن نتوان گفت. اما برخی از صوفیان زندگی زناشویی را جایگزین آتش جهنم می‌دانستند و صبر در باره این بلا را مایه رستگاری می‌شمردند.

علمای طریقت در تعداد منازل و ترتیب آنها اختلاف نظر دارند کرده اند. هفت والی هفتصد گفته اند. حقیقت سلوک تسخیر نفس و بدن تحت ایمان است. اول چیزیکه بر او واجب است تحصیل علم به احکام و ایمان و اخذ آن از نبی یا وصی اشرف است و سپس چند مرحله باید در پیش گیرد: ۱- ترک عادات که مانع راه خدا باشد. ۲- عزم. ۳- سوم رفق و مدارا. ۴- وفا. ۵- مراقبت. ۶- محاسبه، مواخذه. ۷- ارادت و مراحل دیگر آن. ۸- داشتن استاد و راهنما. ۹- اوراد (دعاها و ذکر). ۱۰- خلوت و فکر.

که در همه مراحل پیوسته باید در ربط خویش به خالق و ملاحظه مخلوقیت و عبودیت و ذلت خود به خالق و در نسبت خود و هر مخلوق به خالق واحد و شفقت و مهربانی به همه اشیا و در همه حال مراقبت داشته باشد.

**آثار سلوک :** حصول انوار در قلب، ابتدا به شکل چراغی و بعداً بالترتیب شعله، کوكب، قمر، شمس و سپس به صورت برقی می باشد.

**- نقشبنديه:**

طریقه از تصوف بود و موسس آن خواجه بهاوالدین محمد نقشبند بخارائی میباشد. این فرقه تعقیب کننده مکتب خواجهگان بود. جامی در اثر خود بنام تفحات الانس مینویسد که: این طریقه معتقد به اهل سنت و جماعت بوده، و اطاعت احکام شریعت، و اتباع سید المرسلین و دوام عبودیت که عبارت از دوام آگاهی به حق سبحانه، بی مزاحمت شعور به وجود غیر.

بهاوالدین نقشبند بر این عقیده بود که (خلوت در انجمن یعنی به ظاهر با خلق بودن و در باطن با خالق. علاوه کرده که طریقه ما در صحبت است و در خلوت، آفت شهرت است. خیریت در جمیعت است. و جمیعت در صحبت، به شرط نفی بودن در یک دیگر). این طریقت ابتدا صوفی گری (زندگی ساده و زاهدانه میزیستند) و برای پیشبرد زندگی و امرار حیات، مشغول پیشه های عادی مانند نجاری، کلکاری، بافندگی، گوزه گری خلاصه غریبکاری بودند. و باسیاست و دولت

داری کاری نداشتند. وبعد از عصر تیموریان که خواجه ناصرالدین عبدالنڈ باشاهان عصر خود بود شکل ونحوه این طریقت تغییر نموده وانشعابات بوجود آمد.

تصوف به طریقت های ذیل تقسیم گردید: اکبریه، اویسیه، بدویه، دسوقیه، بکتاشیه، پیرجمالیه، جنیدیه چشتیه، حروفیه، حکیمه، حیدریه، حلمانیه - (جلالی، معصوم، علیشاهی، نورائی، عجم) خاکسار، خرازیه، خفیفه، رفاعیه، سباریه، سبلیه، سهروردیه، جمالیه، جلالیه، زینبیه، خلوئی، روشنیه هاشمیه، عقیقه، قاسمیه، شطاریه، صفویه، طیفوریه، فارسیه، قادریه سیاریه، نوریه شاذلیه، جوهریه، بریلویه، کبرویه، ذهبیه/ رضویه، محاسبیه، ملامتیه، قساریه، قلندریه، مولویه، ارشادیه، نقشبندیه، نقطویه، نوربخشیه وپوست نشینان.

**مولویه:** بعد از فوت مولانا ایجاد شد. تا فعلا وجود دارند. این گروه رهبر خود را پیر و مولانا میدانند و مقید به رسومات خاصی هستند در قونیه نیز هم اکنون مجالس سماع و ذکر می دارند. که بصورت خصوصی دور هم جمع شده و ذکر مینمایند.

**بکتاشیه:-**

پیروان حاجی بکتاش ولی را گویند. این طریقه از اناتولی شروع شده و به اثر حمایت دولت عثمانی ذریعه کشور کشائی به شبه جزیره بالکان و سپس به آلبانی پیروان زیاد پیدا کرد. و با اعمار خانقاها در شهرهای مختلف آن دیار پیروانش بیشتر شده بکشورهای مصر و سوریه انتشار یافت. فعلا این طریقت در بین ترکان اروپائی، آلبانیائی، مقدونیه و کوسو و پیروان بیشتر دارد.

بکتاشیه معتقد است که محبت اهل بیت پیامبر بخصوص امام علی حتمی میباشد. به عقیده آنان حق، محمد و علی سه صورت برای بیان حقیقت اند. و معتقداند که بعضی از آئین ها جای عبادت های شرعی را میگیرند. مانند صبح و شام صلوات فرستادن بر دوازده امام، خواندن دعای (نادعلی)، خودداری از نوشیدن آب در دهه اول محرم، بزرگداشت نوروز.

اخلاق از نظر بکتاشیه عبارت است:

( دست رابی آزار، زبانت راز دار و کمرت را استوار نگه دار.)

ادامه دارد ...

با احترام عبدالواسع غفاری